

اتهام او "زناى محصنه" بود

مهري ملكوتى - وكيل - پژوهشگر

دادگاه تشكيل جلسه داد. پروين در جايگاه متهم قرار گرفت. اتهام او "زناى محصنه" بود و كيفرخواست صادره، مجازات سنگسار را پيشنهاد مى كرد. شوهر شاكى خصوصى بود، ولى جرم "زناى محصنه" در مجموعه "حق الله" قرار مى گيرد و هنگامى كه ثابت مى شود، حتى گذشت شاكى خصوصى نمى تواند، مرتكب را از مجازات "حدود الهى" كه گفته مى شود "سنگسار" يكي از آنهاست برهانند. بنا بر اين در جلسات رسيدگى، نقش وكيل مدافع بسيار اهميت دارد و مرگ و زندگى يك "انسان" تحت تاثير آن قرار مى گيرد.

پروين در مرحله تحقيقات به رابطه جنسى خارج از ازدواج اقرار کرده است. مرد هم جرم او هم در جلسه رسيدگى حضور دارد. ولى مرد هم جرم فقط متهم به ارتكاب "زنا" است و وصف احصان، شامل حال او نمى شود. در نهايت به مرگ محكوم نمى شود. چرا؟ چون مجرد است و زن ندارد. وكيل او هم در جلسه حاضر است. هر دو مجرم به صورت ظاهر مرتكب يك نوع جرم شده اند كه رابطه خارج از ازدواج است، ولى قانونگذار دو گونه مجازات براى هر يك تعيين کرده است. نظر به اين كه زن شوهر دارد و ظاهراً دسترسى به تمتع جنسى با همسر شرعى و قانونى خود داشته، مجازات مرگ انتظارش را مى كشد. اما مرد با آن كه مرتكب همان جرم شده، به سبب آن كه همسرى مشروع و قانونى در دسترس نداشته، حداكثر به يك صد ضربه شلاق محكوم مى شود كه مجازات سنگينى است، ولى با مجازات مرگ كه زن هم جرم او ممكن است به آن محكوم بشود، تفاوت دارد. بدون شك مرد هم جرم ادعا خواهد كرد كه خبر نداشته زن متاهل است. در هر حال از سنگسار نجات پيدا مى كند، اما از حد زنا نمى تواند خود را نجات بدهد.

آيا وكيل مدافع زن، دستش خالى است؟ با وجود اين همه سختگيرى هاى قانونى، وكيل نمى تواند به موكل خود كمك كند و او را از مجازات مرگ برهانند؟ صحنه را زير چشم دارم. وكيل مدافع زن با اعتماد به نفس وارد دفاع مى شود. موكلش حتى در حضور قاضى در جلسه اقرار کرده. نه يك بار كه چهاربار. بنا بر اين به نظر مى رسد، از وكيل مدافع كارى بر نمى آيد. پس چرا اين اندازه اعتماد به نفس دارد؟

دفاع از زن شروع مى شود. دست وكيل خالى نيست. پيدا است مدتها روى پرونده كار کرده و مى داند چه مى كند. او ابتدا به دادگاه گزارش مى دهد كه شوهر موكلش، همسر جوان و زيبائى دارد كه از يك سال پيش او را صيغه کرده است.

حاضران در گوشى به هم مى گویند: اين كه ربطى به پرونده حاضر ندارد. كار خلاف شرع كه نكرده است.

وكيل ادامه مى دهد: مرد به ندرت به خانه همسر دائم مى آمده و فقط با بچه ها ديدار مى کرده، اما شب آنها را ترك مى کرده است. وكيل با معرفى شهود كه همسايه ها و فرزندان زن هستند به قاضى توجه مى دهد كه براى زن با آن كه شوهر داشته، دسترسى به تامين تمنيات جنسى به صورت مشروع ميسر نبوده است.

وكيل مدافع پس از ورود به مفاهيم فقهى و قانون مجازات اسلام در اين باره، برائت موكل را از اتهام "زناى محصنه" خواستار مى شود.

دادگاه شوهر را فرا مى خواند تا پاسخ بدهد. مرد از موازين فقهى و قانونى اطلاعات ناقصى دارد و مى گوید در هر حال او ناموس من است و حق نداشته به علت اين كه من مدتى با او هم خوابگى نكرده ام، بى ناموسى كند و به غيرت مردانه من صدمه بزند.

آبرويم پيش در و همسايه و اهل محل و همكارانم رفته است. بايد سنگسار بشود. اصلاً "به او چه مربوط كه من زن ديگرى گرفته ام. حكم دين را اجرا کرده ام. خلاف كه نكرده ام. وكيل شوهر دست و پاى خود را گم مى كند و متوجه مى شود در موقعيت ضعف قرار گرفته است. تقلاً مى كند دفاعيات موكل خود را رفع و رجوع كند نمى تواند.

قاضى چند شاهد را كه پشت در ايستاده اند فرا مى خواند. شهادت مى دهند كه مرد گاهى به خانه سرى مى زده و غروب از زن و فرزنداناش جدا مى شده است. البته شوهر نفقه مى داده و به بچه ها و خواسته هاى آنها رسيدگى مى کرده، اما حضورش موقت بوده و زن همواره از او نزد همگان ابراز گله مندى مى کرده است.

قاضى به تامل مى نشيند و اظهارات شاكى را بالا و پائين مى كند و شوهر را سوال پيچ. تا به صراحت در مى يابد كه شوهرمدتها پيش از وقوع رابطه جنسى خارج از زناشوى، به همسرش نزديك نمى شده است.

نتيجه:

زن به لحاظ آن که امکان تمتع جنسی به صورت شرعی نداشته از "زناى محصنه" تبریّه و اتهام او تبدیل می شود به "زنا". سایه وحشتناک مرگ به صورت سنگسار یا اعدام محو می شود و مجازات تبدیل می شود به یک صد ضربه شلاق.

اگر عادلانه داوری کنیم، زن اساساً نباید محکوم به مجازات می شد. چون شوهر با او هم خوابگی نمی کرده و او را در مشقت جنسی قرار داده بود. شوهر با استفاده از قانون و شرع، زن زیباتر و جوان تری را به صورت موقت عقد کرده وزن دائم او، یک چنین جوازی برای کام جوئی جنسی نداشته است. در عسرو حرج کامل به سر می برده است. شاید در چنین شرایطی زن کاسه صبرش پر شده و به رابطه خارج از ازدواج تن داده است. در واقع انگیزه ارتکاب جرم را "قانون" ایجاد کرده است که به مرد انواع امکانات را برای کامیابی داده و همه را از زن دریغ کرده است. به جای آن به مردان جواز قتل ناموسی و شکایت از زن خلاف کار را تا سرحد کشتن او به دست قانون داده است. این عدالت است؟

راستی یک چنین انسان گرفتاری چرا باید علاوه بر زندگی مشقت باری که پشت سر دارد، یک صد ضربه شلاق هم بخورد؟ عقل و عدالت را وسط بگذاریم. باید در تعریف عدالت، متناسب با زمانه ای که در آن زندگی می کنیم، تجدید نظر شود.